



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث قبل

در شرط سوم از شرایط مأمور گفته شد که شرط در اینجا همان شرط محقق موضوع است و واقعیت شرط هم این است که احراز کند منکر، محقق می‌شود؛ چه با احراز قطع و اطمینان و چه اماره و چه اصل معتبر عملی. باید احراز کند که در حال وقوع است یا واقع خواهد شد. این شرط هم موضوع دلیل است و تبیین این در مقام افتاء و اینکه افراد حکم را بدانند، این ضروری است. اینجا موضوع باید تحقیق شود، به خاطر اینکه در موضوع پیچیدگی است.

گاهی مثل «لا تشرب الخمر» است. اگر خمر باشد، «لا تشرب» فعلیت پیدا می‌کند و اگر نباشد فعلیت پیدا نمی‌کند؛ اما اینجا چون بخش عمده‌ای از امرونهی به امر به معروف و نهی از منکر، ناظر به بعد است و پیچیدگی در آن موضوع موضوع متعلق یا موضوع موضوع یا متعلق متعلق است به این دلیل باید تحلیل کرد. باید آن نکته را درآورد و گذاشت جلوی مکلف که بتواند خوب تشخیص بدهد. این سر این است که این شرط را قراردادند؛ گرچه در تحلیل دقیق، این شرط محقق موضوع است.

نکات تکمیلی بحث

بعد از این بیانی که جلسه قبل گفتیم، چند تبصره و تکمله و فرع را ذیل این شرط بیان می‌کنیم، گرچه مبانی آن روشن شد، اما جدا می‌کنیم تا وضوح بیشتری پیدا کند.

نکته اول: عموم و خصوص من وجه بین قصد و وقوع معصیت

روشن شد که قصد، موضوعیت ندارد و معلوم هم شد که بین قصد معصیت (معصیت، اعم از فعل منکر یا ترک معروف است) و وقوع معصیت عموم و خصوص من وجه است؛ برای اینکه مراد قصد قبل از معصیت است قصدی که مقوم معصیت است. ممکن است الآن این شخص قصد دارد که فردا یا پنج ماه دیگر فلان معصیت را مرتکب بشود و در ظرفش هم محقق می‌شود. این ماده اجتماع است. ممکن است افتراق پیدا بکند به این شکل که قصد دارد، ولی او می‌داند که در ظرفش محقق نمی‌شود. افتراق از طرف مقابل هم به این صورت است که در ظرف



خودش عصیان می‌کند، ولی الآن قصد عصیان ندارد. این سه‌حالتی است که در نسبت بین قصد و واقع تحقق معصیت در ظرف خودش متصور است.

س:؟؟؟

ج: خود واقعی که من علم دارم؛ چون اگر علم نداشته باشم نمی‌توانم بفهمم. این نسبت در متن واقع وجود دارد؛ اما الآن برای اینکه من تکلیف پیدا کنم و می‌خواهم امر ونهی کنم، باید علم داشته باشم.

حالات عموم و خصوص من وجه در قصد و وقوع معصیت

بنابراین نکته اول تکمیلی مطالب قبل این است: ما وقوع معصیت در آینده دور یا نزدیک را ملاک قرار دادیم. اگر من آمر، آن را بدانم باید امر ونهی کنم و اگر ندانم، دیگر تکلیفی ندارم. با توجه به این پایه این سه حالت را مرور می‌کنیم:

۱: حالتی که من می‌دانم محقق می‌شود، ولو اینکه خود او الآن این قصد را ندارد؛ مثل کسانی که در مسیر حرکت امام حسین (علیه‌السلام) بودند؛ اما معلوم بود که این‌ها قرار است در لحظات به سپاه مخالف حضرت ملحق شوند. اگر کسی بداند که این الآن قصد ندارد، ولی اوضاع و احوالش را می‌شناسد که سر بزن‌گاه پایش می‌لغزد، اگر با علم و اطمینان یا حجت یا اصل عملی احراز کند، این باید امر ونهی کند، ولو اینکه طرف مقابل الآن قصد ندارد.

س:؟؟؟

ج: گفتیم که متعلق متعلق و موضوع امر به معروف و نهی از منکر محقق الوجود نیست؛ بلکه مفروض التحقق است. این به خاطر این است که موضوعش مفروض التحقق است، اگر مفروض التحقق است، باید الآن امر ونهی کند.

س:؟؟؟

ج: یعنی او که می‌داند بناست انجام بدهد، اگر حکم را نمی‌داند یا در ذهنش منقذ نیست، قاعده ارشاد است؛ ولی اگر احتمال می‌دهد و تردیدهایی در ذهنش است و لرزان و لغزان جلو می‌رود، باید بگوید این کار را نکن، تو در معرض خطر هستی.

س:؟؟؟



ج: فرض این است که من از طریق روانشناسی پی بردم که این شخص به آن سمت می‌رود و او هم در تردد است. نظر ما این است که باید اقدام کند. اگر حکم را نمی‌داند، جای ارشاد است و اگر می‌داند باید امر و نهی کند. لازمه بحث قبلی این است که او باید به این مسئله اقدام کند و مراتب بالاترش هم اگر بگوییم مراتب بالاتر دارد، این است که منع عملی کند و اگر حکومت است، باید اقدامات عملی برای منع بکند. اگر شخص اصلاً الآن غافل مطلق است، باید بحث‌های قبلی را ببینیم که آیا علم به آن لازم است یا لازم نیست. مشمول آن قواعد می‌شود.

۲: آنجایی که ماده اجتماع باشد که روشن است.

۳: نقطه مقابل ماده افتراق از این طرف است که او قصد دارد ولی من می‌دانم که در موقع عمل، مانعی رخ می‌دهد که او نمی‌تواند این کار را بکند. باینکه خودش نمی‌داند و اقدام کرده است. این مصداق زیادی دارد. اقداماتی انجام داده برای اینکه مثلاً اختلالی در کار نظام ایجاد کند یا فلان معصیت را انجام بدهد، ولی من می‌دانم که سر یزنگاه مچش را می‌گیرند و هیچ کاری نمی‌تواند بکند و یا خودش منصرف می‌شود.

اینجا طبق آنچه قبلاً گفتیم مصداق امر و نهی نیست. مگر اینکه کسی بگوید: خود قصد از باب تجری حرام است و باید جلوی او را گرفت. لذا این ماده افتراق، متوقف بر این است که ما بگوییم: تجری حرام است یا نیست؟ اگر کسی بگوید تجری حرام است، همین الآن مرتکب معصیت می‌شود و باید نهی کند؛ اما اگر کسی تجری را حرام نداند، دیگر نهی لازم نیست، اگرچه استحباب دارد؛ برای اینکه آن تجری قبیح دارد.

س:؟؟؟

ج: گفتیم قاعده‌اش همان قاعده‌ای است که ما در هر موضوع و متعلقی اجرا می‌کنیم. قاعده‌اش این است که یا باید علم و اطمینان یا اماره شرعی و یا اصل عملی معتبر باشد. اگر این نباشد تکلیف ندارد. بله در چیزهای بسیار مهم آن که می‌دانیم شارع راضی نیست، آنجا باید اقدام بکند. آن یک استثنا است. همه‌جا است. مثلاً طرف مقابل الآن قصد ندارد؛ ولی من می‌دانم که بناست یک قتل عامی توسط او انجام بشود. اگر احتمال تأثیر می‌دهم از الآن باید به او بگویم یا مراتب بعدی را اعمال کنم تا آن فعل محقق نشود.



نکته دوم: حکم اعتراض نسبت به گناه گذشته

تا اینجا گفتیم که امر به معروف و نهی از منکر ناظر به حال یا مستقبل است و گفتن و نگفتن او هم احتمال تأثیر دارد در اینکه قطع بشود یا محقق نشود. حال سؤال این است که آیا امر و نهی نسبت به گذشته، نظارتی دارد یا ندارد؟ منکری انجام داد و تمام شد، آیا می‌توان گفت که چرا انجام دادی؟ البته باید مفروض بگیریم که استمرار و تکراری بر آن متصور نیست. انجام داده و تمام شده است. این هم یک سؤال است که در واقع اعتراض به منکر است در جایی که تأثیری در آینده ندارد.

با تحلیلی که روی امر به معروف و نهی از منکر اعمال شد، روشن شد که امر و نهی آنجایی است که در قطع یا عدم تحقق اثر می‌گذارد و ناظر به آینده است. اگر دقیق عقلی بگوییم، همه‌اش آینده است و اگر عرفی بگوییم، حال یا آینده است. بالاخره امر و نهی این است که در یک نقطه‌ای که در پیش رو است، این معصیت قطع می‌شود. اگر خیلی نزدیک و قریب باشد این حالت عرفاً حال تلقی شده و اگر کمی دور باشد، مستقبل می‌شود. این امر و نهی ناظر به حال و استقبال است؛ البته به شرط احتمال تأثیر که بعداً می‌گوییم؛ اما اگر این کار انجام گرفت و یک‌بار بیشتر نمی‌تواند انجام بدهد، این یک موضوع جدیدی است که حضرت امام در تحریر اشاره‌ای به این مسئله دارند. این نیاز به کار بیشتری دارد.

حالات اعتراض نسبت به گناه گذشته

آنچه الآن عجالاً نسبت به این می‌شود گفت، این است که اعتراض به امر گذشته، چهار حالت دارد:

- ۱- گاهی روی آینده اثر دارد. اگر این باشد، جا دارد که گفته شود.
- ۲- گاهی روی این مکلف اثری ندارد؛ ولی این اعتراض، روی دیگران اثر می‌گذارد. این شخص گناهی کرد و تمام شد. اگر به او بگوییم که چرا این کار را کردی؟ دیگران توجه می‌کنند و نسبت به دیگران بازدارنده است.
- ۳- نه روی او اثر دارد و نه روی دیگران؛ ولی یک عنوان ثانویه‌ای وجود دارد. ممکن است اعتراض نکردن او آثار منفی داشته باشد و عده‌ای بگویند: عالمی اینجا دید و چیزی نگفت و فکر می‌کنند جایز است و یا نسبت به او بدبین می‌شوند.



۴- هیچ‌کدام از این سه حالت نیست و اعتراض او هیچ اثری ندارد.

حکم حالات اعتراض

اینک حکم اصل اعتراض به گناه چیست؟ اعتراض گاهی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر به شمار می‌آید. این درجایی است که اثری بر آن مترتب بشود؛ چه در خود شخص که صورت اول است و چه در دیگری که صورت دوم است. اینجا اعتراض چون اثر بر آن مترتب می‌شود، از مراتب امر به معروف و نهی از منکر به شمار می‌رود و اگر از مراتب امر به معروف و نهی از منکر هم نباشد، تنقیح مناط امر به معروف و نهی از منکر این را می‌گیرد؛ پس این اعتراض با همان جزئیاتی که در امر به معروف و نهی از منکر آمده واجب است. این ملاک اول است که صورت اول و دوم را می‌گیرد.

س:؟؟؟

ج: در همان چارچوب‌هایی که گفتیم: اگر بقیه شرایط جمع باشد، این لازم است، قرار می‌گیرد.

س:؟؟؟

ج: آن‌ها استحباب پیدا می‌کنند. اگر تنقیح مناط هم بشود، امر به معروف و نهی از منکر مستحب می‌شود و شخص را در اطاعت الهی تقویت می‌کند. عناوینی از آن قبیل پیدا می‌کنند. پس صورت اول و دوم مشمول این قانون است و این در اینجا اگر از مراتب هم تلقی نشود، ریزه‌کاری‌هایی دارد که بعداً می‌گوییم. تنقیح مناط قطعاً اینجا است. حکم صورت سوم هم روشن است. جایی که ترک اعتراض مشمول یکی از این عناوین ثانویه است و اگر اعتراض نکنند، به علما بدبین می‌شوند یا احکام را اشتباه می‌فهمند، اعتراض با عناوین ثانویه گاهی واجب می‌شود و گاهی هم ممکن است مستحب بشود.

در حالت چهارم که اثری بر اعتراض مترتب نیست، احتمالاً دلیلی بر وجوب این نداشته باشیم. البته خیلی کم پیش می‌آید که اعتراض هیچ اثری نداشته باشد. نفس اعتراض بدون هیچ اثر و عناوین دیگری وجوب ندارد؛ اگرچه عقل اصل حسنش را می‌گوید. اعتراض در مقابل معصیت ولو اینکه هیچ جنبه امر به معروف و نهی از منکر و بازدارندگی نداشته باشد و عناوین ثانویه هم وجود ندارد، بعید نیست که یک حکم عقلی بر استحباب این باشد.



حالت پنجم: ترتب اثر منفی بر اعتراض

برای تکمیل بحث صورت پنجم را هم اضافه کنیم و آن این است که گاهی ممکن است آثار منفی بر این مترتب بشود. نه تنها اثری در بازدارندگی ندارد، بلکه اثر منفی نیز دارد. اگر هم بازدارندگی داشته باشد و هم اثر منفی، این تراحم و تعارضی می‌شود که بعداً بحث می‌کنیم. این حالت به گونه‌ای است که اثر بازدارندگی و عناوین ثانویه ندارد و در حالت طبیعی که حالت چهارم باشد هم نیست، بلکه در حالتی قرار دارد که تأثیرات منفی می‌گذارد؛ مثلاً نوعی هتک ایذائی به شخص ناهی دارد و چیزهایی از این قبیل. طبعاً این حرام می‌شود.

س:؟؟؟

ج: اینجا فرض این است که آن اندازه ایذاء نیست. در مثل جهاد، خود دلیل گفته که این کار را بکن و دلیل «لا ضرر» و «ایذاء» بر جهاد حاکم نیست. اینجا فرض این است که مشمول دلیل امر به معروف و نهی از منکر و مشمول عناوین ثانویه نیست، بلکه مشمول عناوینی مثل ایذاء و امثال این‌ها است؛ اما آن صوری که از یک طرف عناوینی مثل ایذاء مترتب می‌شود و از طرف دیگر هم واجب است، آن تراحم است که در بحث‌های آینده می‌گوییم.

س:؟؟؟

ج: عقل ناقص ما می‌گوید که مقام و حریم مولی شکسته شد. عقل می‌گوید اینکه منکر را انکار بکند، این خوب است. به عبارت دیگر این نوعی تعظیم حضرت حق است حتی اگر هیچ اثری هم نگذارد. تعظیم خداوند مطلوبیت ذاتی دارد.

س:؟؟؟

ج: ما روی شق دوم بحث نکردیم. بحث‌هایی جدی وجود دارد که آیا امر به معروف و نهی از منکر مقید به خود طرف است یا به خود طرف مقید نیست؟ بعداً این را بحث خواهیم کرد و ما اینجا فرض گرفتیم که ادله اطلاق دارد.

نکته سوم: وجوب امر به توبه در هر حال

در همه مواردی که کسی معصیت انجام می‌دهد؛ چه تکرار باشد و چه نباشد، باید توبه کند. قصد حرام، حرام نبود و لذا نهی هم واجب نبود؛ ولی کسی که معصیت کرد، توبه بر او واجب است. این وجوب چه عقلی باشد و چه



شرعی، در هر حال امر به توبه واجب است ولو اینکه تکرار هم نمی‌شود یا دم مرگ است. لذا ما این را از فروض قبلی جدا کرده و به عنوان تنبیه و فرع سوم قراردادیم.

توبه در همه احوال بعد از ارتکاب معصیت واجب است. اگر بدانیم که توبه نکرده است و حجت داشته باشیم که اینجا استصحاب هم داریم، آن وقت باید امر به توبه کرد. اعم از اینکه توبه عقلی باشد یا شرعی؛ برای اینکه در شروط بعدی خواهیم گفت که معروف لازم نیست شرعی باشد. اگر حکم عقلی حکم الزامی باشد، معروف، عقلی هم باشد، مشمول تکلیف است؛ بنابراین نکته سوم این است که در هر صورت در این موارد باید امر به توبه کرد.

س:؟؟؟

ج: امر به معروف است و این جداست. این مصداق بحث جدیدی است و کار به عملش ندارد. گاهی امر ونهی می‌کند و می‌گوید: این کار را نکن. گاهی هم می‌گوید: به خاطر کاری که انجام دادی توبه کن. موضوع این متفاوت است. امر به توبه واجب است و ترک هر واجبی حرام است.